یا رسول الله آیا در قیامت پروردگارمان را می بینیم؟ ایشان فرمود: «آیا وقتی آسمان صاف باشد، در دیدن خورشید و ماه مزاحمتی برای یکدیگر دارید؟».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می گوید: گفتیم: یا رسول الله، آیا در قیامت پروردگارمان را می بینیم؟ ایشان فرمود: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحْوًا»: «آیا وقتی آسمان صاف باشد، در دیدن خورشید و ماه مزاحمتی برای یکدیگر دارید؟» گفتیم: خیر، فرمود: «فَإِنَّكُمْ لاَ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلاَّ كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَتِهِمَا»: «پس شما همانگونه که امروز در دیدن خورشید و ماه مزاحمتی برای هم ندارید، در آخرت نیز در دیدن پروردگارتان مزاحمتی برای یکدیگر نخواهید داشت». آنگاه فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ: لِيَذْهَبْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللهَ، مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وغُبَّرَاتٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَا سَرَابٌ، فَيُقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عُزَيْرَ ابْنَ اللهِ، فَيُقَالَ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ للهِ صَاحِبَةٌ وَلاَ وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُون؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيُقَالُ اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ فَيَقُولونَ: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللهِ، فَيُقَال: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ للهِ صَاحِبَةٌ، وَلاَ وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيُقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا يَحْبِسُكُمْ وَقَدْ ذَهَبَ النَّاس؟ فَيَقولُونَ: فَارَقْنَاهُمْ، وَنَحْنُ أَحْوَجُ مِنَّا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا»: «در آخرت به مردم دستور داده می شود: که هر قومی به سوی آنچه عبادت می کرده، برود؛ بنابراین پیروان صلیب با صلیب شان می روند و بت پرست ها با بت های خود می روند و پیرو هر معبودی به معبود خود ملحق می گردد، تا اینکه تنها کسانی باقی می مانند که فقط الله را عبادت می کردند اعم از اینکه نیکوکار یا بدکار بوده اند و بخشی از اهل کتاب نیز باقی می مانند؛ در این وضعیت دوزخ حاضر و آماده می شود و مانند سراب عرضه می گردد و به یهودی ها گفته می شود: چه چیزی را عبادت می کردید؟ می گویند: ما عزیر پسر الله را عبادت می کردیم؛ گفته می شود: دروغ گفتید، الله همسر و فرزندی ندارد؛ اکنون چه می خواهید؟ می گویند: می خواهیم به ما آب بدهید؛ به ایشان گفته می شود: آب بنوشید که درنتیجه، پشت سر هم به دوزخ می افتند؛ سپس به نصاری گفته می شود: چه چیزی را عبادت می کردید؟ می گویند: ما مسیح پسر الله را عبادت می کردیم؛ گفته می شود: دروغ گفتید، هیچگاه الله دارای همسر و فرزند نبوده است؛ اکنون چه می خواهید؟ می گویند: می خواهیم به ما آب بدهید؛ به ایشان گفته می شود: آب بنوشید که درنتیجه، پشت سر هم به دوزخ می افتند؛ تا اینکه تنها کسانی می مانند که فقط الله را عبادت کرده اند، اعم از نیکوکار یا بدکار؛ به ایشان گفته می شود: چه چیزی شما را از رفتن بازداشته است درحالی که مردم رفته اند؟ می گویند: ما در دنیا از ایشان جدا گشتیم و امروز به این جدایی از آنها بیشتر نیازمندیم؛ و ما شنیدیم که منادی ندا می دهد که هر قومی به کسی ملحق شود که او را عبادت می کرده است؛ و ما منتظر پروردگار هستیم». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةٍ غَيْرَ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُون: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلاَ يُكَلِّمُهُ إِلاَّ الأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَه آيةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ؛ فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَيَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ للهِ رِيَاءً وَسُمْعَةً؛ فَيَذْهَبُ كَيْما يَسْجُدَ، فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجِسْر فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ»: «آنگاه الله جبار در صورتی جز صورتی که بار اول او را دیدند، نزد آنان می آید و می گوید: من پروردگار شما هستم؛ آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی و جز پیامبران کسی با الله سخن نمی گوید؛ الله متعال می فرماید: آیا بین شما و الله نشانه ای وجود دارد که بوسیله آن او را بشناسید؟ می گویند: ساق. آنگاه الله متعال پرده از ساق خود بر می دارد و همه ی مومنان برای او سجده می کنند و تنها کسانی باقی می مانند که (در دنیا) از روی ریا و طلب شهرت برای الله سجده می کردند؛ و چون می خواهند به سجده بروند، پشت شان به صورت یکپارچه در می آید (و قادر به سجده بردن نخواهند بود) آنگاه پل را می آورند و در وسط دوزخ قرار

می دهند». گفتیم: یا رسول الله، این پل چیست؟ فرمود: «مَدْحَضَةٌ مَزِلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفُ وَكَلَالِيبُ، وَحَسَكَةٌ مُفَلْطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقَيْفَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وكَالرِّيحِ، وَكَأَجَاوِيدَ الْخَيْلِ وَالرِّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا، فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ لِي مُنَاشَدَةً فِي الْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِ يَوْمَئِذٍ لِلْجَبَّارِ، فَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا، وَبَقِيَ إِخْوَانُهُمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا، كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا؛ فَيَقُولُ اللهُ - تَعَالَى -: اذْهَبُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، وَيُحَرِّمُ اللهُ صُوَرَهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيَأْتُونَهُمْ وَبَعْضُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ، وَإِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفوا، ثُمَّ يَعُودُونَ، فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُم فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ فَأَخْرِجُوهُ؛ فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا، ثُمَّ يَعُودُونَ، فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ؛ فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا»: «جایی است خطرناک و لغزنده که بروی آن قلاب های تیز آهنی و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می باشد و این خارها قلاب هایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها (السعدان) می گویند؛ مومنان به سرعت یک بار چشم بهم زدن و برق و باد و اسب های تیزرو و یا شتر از روی پل عبور می کنند، بعضی از آنان به سلامت عبور می کنند و بعضی دیگر، با بدن زخمی شده به آخر پل می رسند و عدّه ای در دوزخ می افتند، تا اینکه آخرین نفر آنها کشیده می شود. در آن روز شما بیش از من در مورد حقی که برای تان در مورد مومن آشکار شده، از الله جبار مطالبه نمی کنید؛ همین که می بینند نجات یافته اند ولی برادران (مسلمان شان) باقی مانده اند، می گویند: پروردگارا، برادران ما، با ما نماز می خواندند و روزه می گرفتند و همراه ما کارهای نیک انجام می دادند؛ الله متعال می فرماید: بروید و هرکس را که به اندازه ی وزن دیناری ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ بیرون آورید؛ این درحالی است که الله (سوزاندن) چهره ی مومنان را بر آتش دوزخ حرام کرده است؛ بنابراین نزد آنها می روند و آنان را در وضعیتی می یابند که بعضی از آنان پاهای شان در آتش فرو رفته است و بعضی دیگر تا نصف ساق شان در آتش می باشد؛ آنگاه هر کسی را که شناسایی کردند بیرون می آورند و سپس بر می گردند؛ آنگاه الله متعال به آنان می فرماید: بروید و هرکس را که به اندازه ی نصف دیناری ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ بیرون آورید؛ بنابراین کسانی را که شناسایی می کنند بیرون می آورند سپس باز می گردند؛ الله متعال به آنان می فرماید: بروید و هرکس که به اندازه ی ذرّه ای ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ خارج کنید، بنابراین آنانی را که شناسایی می کنند، بیرون می آورند». ابوسعید می گوید: اگر سخن مرا باور ندارید، این آیه را بخوانید: «إِنَّ اللهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا» [نساء: 40] «بی گمان، الله به اندازۀ ذره ای [به بندگانش] ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می کند». رسول الله صلی الله علیه وسلم در ادامه فرمود: «فَيَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ، فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: بَقِيَتْ شَفَاعَتِي، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ أَقْوَامًا قَدِ امْتُحِشُوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهَرٍ بِأَفْوَاهِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهُ: مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ فِي حَافَتَيهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، قَدْ رَأَيْتُمُوهَا إِلَى جَانِبِ الصَّخْرَةِ، وإِلَى جَانِبِ الشَّجَرَةِ، فَمَا كَانَ إِلَى الشَّمْسِ مِنْهَا كَانَ أَخْضَرَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ كَانَ أَبْيَضَ، فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمُ اللُّؤْلُؤُ، فَيُجْعَلُ فِي رِقَابِهِمِ الْخَوَاتِيمُ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: هؤُلاَءِ عُتَقَاءُ الرَّحْمنِ، أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلاَ خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ»: «پیامبران و ملائکه و مومنان شفاعت می کنند. آنگاه الله جبار می فرماید: شفاعت من باقی مانده است؛ بنابراین مشتی از آتش بر می دارد که در اثر آن اقوامی از دوزخ بیرون می آیند که سوخته و سیاه شده اند و در رودی که در جلو درهای بهشت قرار دارد و به آب حیات معروف است انداخته می شوند که در اثر آن در کنار این نهر زنده و شاداب می گردند، چنانکه دانه در آنچه سیل حمل می کند رشد می کند و آن را در کنار سنگ و کنار درخت می بینید و قسمتی از آن که رو به خورشید است سبز می گردد و طرفی که رو به سایه است سفید می باشد؛ وقتی از نهر بیرون می آیند مانند دُرّ می درخشند و مهره هایی در گردن شان قرار داده می شود و داخل بهشت می شوند و اهل بهشت می گویند: اینها آزاد شدگان الله رحمن هستند که الله آنان را بدون اینکه عملی انجام داده باشند یا خیری که پیش فرستاده باشند، وارد بهشت نموده است؛ به آنان گفته می شود: آنچه می بیند و مانند آن برای شما می باشد».

[صحیح است] [متفق علیه]

تعدادی از صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: یا رسول الله، آیا در قیامت پروردگارمان را می بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمود: بله، پروردگارتان را در روز قیامت می بینید، همانگونه که خورشید را در نیم روز و ماه شب چهارده را بدون هیچگونه مزاحمتی برای هم می بینید. این تشبیه در مواردی چون وضوح و آشکار بودن و برطرف نمودن شک و تردید و هرگونه مزاحمت در این مورد می باشد. و درواقع تشبیهِ دیدنِ

یک چیز به دیدنِ چیزی دیگر، نه تشبیه چیزی که دیده می شود به چیز دیگر می باشد. و این دیدن غیر از آن است که برای دوستان الله در بهشت و به عنوان ثواب و پاداش میسر می گردد؛ و این دیدن برای جدا نمودن و تمییز کسانی که الله را در دنیا عبادت می کردند از کسانی است که جز الله را عبادت می کردند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می دهد که روز قیامت منادی ندا می دهد که: هرکس چیزی جز الله را عبادت می کرده، باید به دنبال آن برود. و در روایت صحیح آمده که: الله این ندا را می دهد. در نتیجه کسانی که بت ها را به جای الله عبادت می کردند، گرد آمده و در آتش جهنم انداخته می شوند. تا اینکه تنها کسانی باقی می مانند که فقط الله را عبادت می کردند اعم از اینکه نیکوکار یا بدکار بوده باشند، همچنین بخش اندکی از اهل کتاب (یهود و نصاری) نیز باقی می مانند؛ اما اکثر اهل کتاب همراه بت های خود به جهنم انداخته می شوند. در این وضعیت دوزخ حاضر و آماده می شود و مانند سراب بر مردم عرضه می گردد؛ پس یهود آورده می شود و به آنها گفته می شود: چه کسی را عبادت می کردید؟ می گویند: ما عزیر پسر الله را عبادت می کردیم؛ به آنها گفته می شود: دروغ گفتید که عزیر پسر الله است؛ الله همسر و فرزندی ندارد؛ سپس به آنان گفته می شود: اکنون چه می خواهید؟ می گویند: می خواهیم آب بنوشیم؛ پس اولین درخواست آنان آب است، زیرا سختی های پشت سر هم و گوناگون در این وضعیت، آنان را به شدت تشنه کرده است. در این میان جهنم همچون آب به چشم آنان می آید و به ایشان گفته می شود: بروید به سوی آنچه می بینید و گمان می کنید آب است؛ بروید از آن بنوشید. آنها رفته و جهنم را درحالی می بینند که از شدت برافروختگی و تلاطم امواجش، خود را در هم می شکند. و آنها پشت سر هم به دوزخ می افتند. پس از آنها به نصاری نیز همین گونه گفته می شود. تا اینکه تنها کسانی می مانند که فقط الله را عبادت کرده اند، چه آنان که مطیع بوده اند و چه آنان که نافرمان و گنه کار بوده اند. به ایشان گفته می شود: چه چیزی سبب توقف شما در اینجا شده، درحالی که مردم همه رفته اند؟ می گویند: ما در دنیا از مردم جدا گشتیم و امروز بیشتر نیاز به دوری از آنان داریم؛ زیرا آنها الله را نافرمانی کرده و با فرمانش مخالفت نمودند و به همین دلیل ما با آنان دشمنی کردیم و دشمنی ما با آنها بخاطر الله و برای اطاعت از پروردگارمان است. و ما منتظر پروردگارمان هستیم که در دنیا عبادتش می کردیم. آنگاه الله متعال در غیر از آن صورتی که بار اول او را دیده بودند، نزد ایشان می آید؛ و این بیان صریحی است مبنی بر اینکه آنها الله متعال را در صورتی دیدند که او را بر مبنای آن می شناختند؛ قبل از اینکه این بار نزد آنها بیاید؛ و تاویل و تفسیر صورت جایز نیست، بلکه ایمان به آن بدون تعیین کیفیت، تشبیه، تحریف و تعطیل واجب است. وقتی الله متعال نزد ایشان می آید، می فرماید: من پروردگار شما هستم؛ ایشان هم می گویند: تو پروردگار ما هستی؛ و از این مساله خوشحال و شادمان اند. در این لحظه فقط پیامبران با الله متعال سخن می گویند؛ و الله متعال به آنان می فرماید: آیا در بین شما و الله نشانه ای وجود دارد که بوسیله آن او را بشناسید؟ می گویند: ساق. آنگاه الله پرده از ساق خود بر می دارد و همه ی مومنان آن را شناخته و برای او سجده می کنند، اما منافقانی که در دنیا به خاطر ریا و مردم سجده می بردند، باقی می مانند و از سجده منع می شوند و پشت شان به صورت یکپارچه در می آید و قادر به خم کردن آن و سجده بردن نخواهند بود؛ زیرا آنها در دنیا واقعا برای الله سجده نمی کردند، بلکه برای اهداف و اغراض دنیوی چنین می کردند. در اینجا ساق به عنوان یکی از صفات الله ثابت گشت و این حدیث و امثال آن، در واقع تفسیر این قول الله متعال است: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ» [قلم: 42] «روزی که ساق [که هیچ چیز مانند آن نیست] آشکار می گردد و [مردم] به سجده فراخوانده می شوند؛ ولی [کافران و منافقان] نمی توانند [سجده کنند]». و در اینجا تفسیر ساق به شدت و بلا و مشکل و سختی، تفسیر راجح نیست، بلکه با این وجود باید صفت ساق را برای الله متعال از سنت ثابت دانست. حال آنکه دلالت آیه بر صفت ساق، راجح و صحیح تر است. اما به هیچ عنوان نباید برای آن کیفیتی را ذکر نمود یا آن را تشبیه به چیزی نمود یا تحریف و تعطیل کرد. سپس صراط را می آورند و آن را در وسط جهنم قرار می دهند؛ این پل چنان است که قدم ها نمی توانند بر روی آن ثابت و استوار بمانند. بر روی آن قلاب های تیز آهنی وجود دارد که این قلاب ها افراد را می گیرند و به درون جهنم می برند. همچنین خارهای نوک تیز، ضخیم و پهنی بر روی این پل قرار دارد. مردم بر حسب میزان ایمان و اعمال شان از این پل عبور می کنند. آنکه ایمان کامل داشته و عملش خالص برای الله متعال بوده، به سرعت یک بار چشم بهم زدن از روی جهنم عبور می کند؛ به همین ترتیب مردم بر حسب مراتب ایمان و عمل صالح از آن عبور می نمایند که در این حدیث گفته شده مانند برق، یا باد و غیره از آن عبور می نمایند. کسانی که از این پل عبور می کنند، چهار گروه اند: اول: کسانی که بدون هیچ اذیت و آزاری از آن می گذرند که البته سرعت عبور اینها متفاوت است چنانکه گذشت. دوم: کسانی که زخمی و مجروح از آن عبور می کنند، البته زخم اینها خفیف است؛ یعنی از حرارت جهنم آسیب دیده اند و یا در اثر چنگال ها و قلاب های پل. سوم: کسانی که با قدرت به درون جهنم پرت می شوند. چهارم: کسانی که بر روی پل کشانده شده و اعمال شان قادر به حمل شان نیست. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «در آن روز شما بیش از من در

مورد حقی که برای تان در مورد مومن آشکار شده، از الله جبار مطالبه نمی کنید»؛ این از رحمت و لطف و کرم الله متعال است که به بندگان مؤمن خود اجازه می دهد تا برای آن دسته از برادران خود که بخاطر جرم ها و جنایات شان در آتش افتاده اند، طلب عفو و بخشش نمایند. با وجود اینکه آنها در حق الله جنایت کردند، اما الله به مؤمنانی که از آتش و ترس صراط نجات یافته اند، الهام می کند که برای آن دوزخیان طلب شفاعت نمایند و الله به آنها اجازه این شفاعت را می دهد. و این از رحمت الله متعال نسبت به آنهاست. آنها می گویند: «پروردگارا، برادران ما، با ما نماز می خواندند و روزه می گرفتند و همراه ما کارهای نیک انجام می دادند»؛ یعنی: کسانی که با مسلمانان نماز نخوانده و روزه نمی گرفتند، مشمول شفاعت قرار نمی گیرند و از الله درخواست بخشش برای آنها نمی شود؛ و این یعنی کسانی که مومنان برای آنها نزد الله متعال تقاضای بخشش و شفاعت در حق شان می کنند، مؤمن و موحد بوده اند، زیرا اینها می گویند: «این برادران ما در دنیا با ما نماز می خواندند و روزه می گرفتند»؛ اما مرتکب برخی گناهان می شدند که ورود به دوزخ را بر آنها واجب کرده است. و این ردی است بر دیدگاه دو گروه گمراهِ خوارج و معتزله که می گویند: هرکس به جهنم برود دیگر از آن خارج نخواهد شد و کسی که مرتکب گناه کبیره شود، برای همیشه در آتش خواهد بود. در ادامه الله متعال به آنها می فرماید: «بروید و هرکس را که به اندازه ی وزن دیناری ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ بیرون آورید؛ این درحالی است که الله (سوزاندن) چهره ی مومنان را بر آتش دوزخ حرام کرده است؛ بنابراین نزد آنها می روند و آنان را در وضعیتی می یابند که بعضی از آنان قدم های شان در آتش فرو رفته است و بعضی دیگر تا نصف ساق شان در آتش می باشد؛ آنگاه هر کسی را که شناسایی کردند بیرون می آورند و سپس بر می گردند؛ سپس الله متعال به آنان می فرماید: بروید و هرکس را که به اندازه ی نصف دیناری ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ بیرون آورید؛ بنابراین کسانی را که شناسایی می کنند بیرون می آورند سپس باز می گردند؛ الله متعال به آنان می فرماید: بروید و هرکس که به اندازه ی ذرّه ای ایمان در قلبش یافتید، از دوزخ خارج کنید، بنابراین آنانی را که شناسایی می کنند، بیرون می آورند». و در این هنگام است که ابوسعید خدری می گوید: اگر سخن مرا باور ندارید، این آیه را بخوانید: «إِنَّ اللهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا): «بی گمان، الله به اندازۀ ذره ای [به بندگانش] ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می کند». استناد ابوسعید به این آیه آشکار است؛ اینکه اگر بنده ای یک ذره ایمان در قلبش باشد، الله آن را دو چندان نموده و به سبب همان او را نجات می دهد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «پس پیامبران و ملائکه و مومنان شفاعت می کنند». این بخش به صراحت بیان می کند که این سه گروه شفاعت می کنند؛ اما باید دانست که شفاعت هرکسی واقع نمی شود، مگر پس از آنکه الله به او اجازه دهد. همچنان که پیش تر گذشت که مؤمنان برای شفاعت در مورد دوزخیان از الله اجازه می گیرند و این مساله را مطالبه می کنند و الله به آنها اجازه می دهد و می فرماید: بروید و هرکس را یافتید که ...تا پایان آن. «آنگاه الله جبار می فرماید: شفاعت من باقی مانده است؛ بنابراین مشتی از آتش بر می دارد که در اثر آن اقوامی از دوزخ بیرون می آیند که سوخته و سیاه شده اند». منظور از شفاعت الله، رحمت او به کسانی است که عذاب می شوند و الله متعال آنها را از آتش خارج می کند. اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فیقبض قبضة» مشت و قبضه را برای الله ثابت می کند. و در کتاب الله متعال و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نصوص بسیاری وجود دارد که صفت دست و مشت را برای الله ثابت می کند، اما تحریف گران و کسانی که بدنبال تأویل و تفسیر فاسد و نادرست اند، از پذیرفتن این مساله و ایمان آوردن به آن ابا می ورزند؛ و بزودی خواهند دانست که حق آن چیزی است که الله و رسولش گفته اند و آنها در این رابطه به گمراهی رفته اند. پس الله تعالی مشتی از آتش بر می دارد و گروه هایی که زغال شده و سوخته بودند، از آن بیرون می شوند. «و در رودی که در جلو درهای بهشت قرار دارد و به آب حیات معروف است انداخته می شوند و در کنار این نهر زنده و شاداب می گردند»؛ یعنی در رودی که در اطراف بهشت است و معروف به آب حیات است انداخته می شوند؛ آب حیات یعنی آبی که هر که در آن بیفتد زنده می شود. اینجاست که گوشت ها، چشم ها و استخوان های آنان که در آتش سوزانده شده بود، در این رود رشد می کند. می فرماید: «چنانکه دانه در آنچه سیل حمل می کند رشد می کند و آن را در کنار سنگ و کنار درخت می بینید و قسمتی از آن که رو به خورشید است سبز می گردد و طرفی که رو به سایه است سفید می باشد». منظور: سرعت رشد گوشت های آنها است، زیرا سرعت رشد گیاه در میان گل و لایی که سیل با خود می آورد بسیار زیاد است و بخشی که در سایه قرار می گیرد سفید و بخشی که رو به خورشید می باشد سبز است. و این بخاطر ضعف و رقت آن است و لزوما اینطور نیست که رشد گوشت آنها نیز اینگونه باشد - چنانکه برخی گفته اند: آن بخشی که طرف بهشت است، سفید و بخشی که طرف آتش است، سبز است - بلکه مراد تشبیه آنها به سرعت خروج و رقت آن است. از این رو فرمود: «وقتی که از نهر بیرون آمدند مانند دُرّ می درخشند». یعنی آنقدر پوست شان شاداب و زیبا می شود که چون مروارید می درخشند. «و مهره هایی در گردن شان قرار داده می شود»؛ و چنانچه در روایت دیگری آمده است،

روی این مهرها نوشته شده: «عتقاء الرحمن من النار»: «آزاد شدگان الله رحمن از آتش». می فرماید: «آنها داخل بهشت می شوند و اهل بهشت می گویند: اینها آزاد شدگان الله رحمن هستند که الله آنان را بدون اینکه عملی انجام داده باشند یا خیری که پیش فرستاده باشند، وارد بهشت نموده است»؛ یعنی اینها در دنیا کار نیکی انجام نداده اند، اما اصل ایمان که عبارت از شهادت و گواهی لا اله الا الله و ایمان به پیامبرشان است، با خود دارند. در پایان می فرماید: «به آنان گفته می شود: آنچه می بیند و مانند ان برای شما می باشد». یعنی آنان وارد اماکنی از بهشت می شوند که خالی است، از این رو به آنان چنین گفته می شود.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/8301